

آمریکای لاتین به پا می خیزد

بولیوی: بالائی ها نمی توانند، پائینی ها نمی خواهند.

جنبش های عمومی مردم در یکی دو سال گذشته، سرتاسر آمریکای لاتین را فرا گرفته است. علارغم تنوع موجود در این جنبش ها در شکل و مضمون، آن امری که همگانی است، مخالفت عمومی با سلطه ی امپریالیسم آمریکا و سیاست های نئو لیبرالی دیکته شده توسط بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و ... می باشد. حکومت های نظامی و وابسته به آمریکا یکی بعد از دیگری سقوط می کنند. یک جو انقلابی سرتاسر فضای آمریکای لاتین را اشغال کرده است. اولین خیزش مردم در روزهای ۱۹ و ۲۰ ماه دسامبر ۲۰۰۱ در آرژانتین آغاز شد. رژیم های فاسد در اکوادور، آرژانتین، پرو سقوط کردند. جنبش چریکی در کلمبیا به مقابله با نیروهای تحت فرماندهی آمریکا برخاستند. در ونزوئلا مبارزات عمومی ضد امپریالیستی، توطئه ها و تدارک کودتای امپریالیسم آمریکا بر علیه دولت چاوز را خنثا نمودند. مبارزات کارگری و مبارزات عمومی مردم در برزیل، شیلی، اوروگوئه گسترش وسیعی یافتند. این مبارزات به خصوص در پرو و پاراگوئه قادر گشتند طرح خصوصی سازی را با شکست روبرو نمایند. مبارزات جاری در بولیوی بدون شک باعث رشد و گسترش این جو انقلابی خواهد شد. گرایش به چپ، تصویری نسبتاً همگانی از سیمای سیاسی این قاره است. امپریالیسم آمریکا از هیچ کوششی جهت بازگرداندن چرخ تاریخ در کشورهای آمریکای لاتین فرو گذار نیست. تسلیح مزدوران وابسته به آمریکا، اخلال در توسعه ی اقتصادی این کشورها، ایجاد ناامنی، محاصره اقتصادی و ... مؤلفه های گوناگون سیاست سلطه گرایانه امپریالیست های آمریکایی در این قاره می باشد.

ناشی از حدت یابی تضادهای موجود در این کشورها، جنبش های عمومی مردم با خواست های متفاوت در جریان است. رهایی از سلطه ی امپریالیسم آمریکا و انحصارات بین المللی، خواست رفرفرم ارضی و ملی کردن منابع طبیعی، مبارزه جهت افزایش دست مزد و رفاه اجتماعی سبب گردیده است که نیروهای سیاسی وابسته به طبقات گوناگون به جلوی صحنه رانده شده و راه حل های خود را ارائه دهند. در حالی که نیروهای رفرفرمیست چپ تا حد کسب قدرت دولتی در ونزوئلا، برزیل، اوروگوئه و بخشاً بولیوی پیش رفته اند، ولی تضادهای جامعه همچنان لاینحل باقی مانده و سبب برآمدن جنبش های قوی اجتماعی می گردند. راه پیمائی ۱۷ روزه ده ها هزار نفر از کارگران کشاورزی در ماه مه امسال علیه دولت چپ گرای لولا در برزیل با خواست رفرفرم ارضی، اعتصاب چند روزه توده ای در پاناما در نیمه اول ماه ژوئن، اعتصاب رانندگان لوکوموتیو و کارگران راه آهن در ۷ ژوئن و اعتصابات و تظاهرات معلمین و دانشجویان در ۱۵ ژوئن در آرژانتین و بالاخره مبارزات و قیام در شهرهای مختلف بولیوی که منجر به سرنگونی رئیس جمهور این کشور گردید، آخرین نمونه های این چالش های توده ای اند. ناتوانی نیروهای رفرفرمیست چپ گرا جهت پاسخ گویی به معضلات جامعه زمینه مساعدی را برای رشد و تحکیم احزاب کمونیست انقلابی در اکثر کشورهای آمریکای لاتین فراهم آورده است. هرچند که این احزاب هنوز قادر نیستند رهبری مبارزات عمومی را در دست گرفته و جامعه را جهت حرکت به سمت افق سوسیالیستی رهنمون گردند، ولی به مثابه یک نیرو و وزنه اساسی مطرح بوده و از این رو سرنوشت جدال جاری را بدون شک رقم خواهند زد. هم سرنوشتی مبارزه در این کشورها و خواست های مشترک عمومی و لزوم ایجاد هماهنگی بین احزاب کمونیست انقلابی در این قاره از جمله کنفرانس مشترک احزاب و سازمان های کمونیستی و انقلابی شش کشور آمریکای لاتین در شهر آسونسیون (Asuncion) پاراگوئه در تاریخ ۲ ژوئن امسال نوید بخش آینده ای روشن است. در این کنفرانس که نمایندگان از حزب کمونیست انقلابی آرژانتین PCR، حزب کمونیست - مارکسیست - لنینیست بولیوی PCML، مرکز برزیلی همبستگی با خلق های جهان، حزب کمونیست - مارکسیست -

لنینیست اکوادور PCML ، حزب کمونیست انقلابی اوروگوئه PCR و جنبش انقلابی خلق پاراگوئه MPRPP شرکت داشتند از جمله اعلام نمودند که : " تجارب مبارزاتی این کشورها نشان می دهد که سازمان های انقلابی متعلق به خلق در جستجوی آن هستند که جواب های روشن به معضلات توده های مردم بدهند. آنها در پی آنند که قدرت احزاب سنتی را که به مثابه نمایندگان امپریالیسم عمل می کنند، در هم شکنند. در تمام این کشورها کارگران، دهقانان و دانشجویان به مثابه بازیگران اصلی وارد صحنه شده اند ... آنان بر این باورند که مبارزه قهرمانانه مردم عراق در مقابل تجاوزگران آمریکایی بیان روشن این امر است که مردم قادرند در مقابل تهاجم امپریالیستی جبهه مقاومت را سازمان دهند، چنانچه بتوانند این توهم را که امپریالیست ها شکست ناپذیرند، در هم شکنند ...".

برجسته ترین و حادثترین این مبارزه چه در بُعد افق سیاسی و چه در بُعد گستردگی و رادیکالیسم تا حد قیام و مقابله قهرآمیز با دستگاه سرکوب نظامی از اول ماه ژوئن در بولیوی آغاز شده و همچنان ادامه دارد.

بولیوی در حال حاضر یک پروسه تاریخی مهمی را بعد از سال ۱۹۸۵ به پیش می برد. در این سال طبق ماده قانونی ۲۱۰۶۰ مصوب دادگاه عالی بولیوی، سیاست نئولیبرالی به مثابه سیاست اصلی دولت تصویب گردید. در مقابله با این سیاست، افشار و طبقات مختلف مردم دست به مقاومت زدند. علارغم این که در این جنبش عمومی، کارگران، دهقانان، دانشجویان و معلمین خواست های متفاوتی داشتند، ولی خواست ملی کردن آب و گاز به شعار عمومی مردم تبدیل گردید. پافشاری دولت براین سیاست و تعمیق بحران اقتصادی جو جامعه را متلاطم نموده و نارضایتی عمومی در شکل تظاهرات و اعتصابات سرتاسر کشور را فرا گرفت. مقابله وحشیانه دولت با جنبش عمومی مردم باعث سیاسی تر شدن جو جامعه و بالاخره شورش عمومی در فوریه ۲۰۰۳ انجامید. نیروهای نظامی با خشونت هرچه تمام تر به سرکوب این جنبش عمومی پرداختند. نتیجه این که در ماه سپتامبر همان سال، جنبش عمومی این بار با شعار برکناری رئیس جمهور مضمون کاملاً سیاسی یافت. در فاصله ماه های سپتامبر و اکتبر ۲۰۰۳ تظاهرات، اعتصابات و شورش های عمومی بر علیه حکومت گونزالو سانچز لوزادا و طرح وی جهت فروش گاز بولیوی به یک انحصار امپریالیستی آمریکایی آغاز گردید. در جریان تظاهرات در شهر ال آلتو (با جمعیتی نزدیک به ۶۰۰ هزار نفر که در مدخل ورود به لاپاز پایتخت بولیوی قرار گرفته است)، ۳۰ نفر از مردم عادی توسط گلوله های نظامیان کشته شدند. در میان کشته شدگان همچنین ۵ نفر از سربازان که حاضر به تیراندازی به سوی مردم نشده و توسط فرماندهانشان از پشت به گلوله بسته شده بودند، دیده می شد.

رئیس جمهور لوزادا که توسط سفارت آمریکا و با ۲۲٪ از آراء به این سمت گماشته شده بود، مردم را از "دیکتاتوری اتحادیه ها" و "خطر کمونیسم" برحذر داشته و دعوت به آرامش نمود. ولی ستاره اقبال وی در حال افول بود. مردم به درستی او را یکی از مالکین اصلی معادن بولیوی و شریک انحصارات غارتگر بین المللی نفت و گاز و همچنین مزدور و دست پرورده امپریالیست های آمریکایی به حساب آورده و حاضر نبودند صحنه خیابان را ترک نمایند. در جریان تیراندازی نیروهای انتظامی به مردم در روزهای ۹ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ اکتبر در شهر ال آلتو، بیش از ۷۰ نفر از مردم کشته شدند. خواست مردم در دو شعار "گاز باید ملی شود" و "عدم مذاکره با رئیس جمهور" تبلور می یافت. در ۱۵ اکتبر نیروهای نظامی به صفوف کارگران معادن تیراندازی کرده و در شهر پاتا گامایا در ۸۰ کیلومتری پایتخت، دو کارگر معدن را کشته و بیش از ۷ نفر را زخمی نمودند. لوزادا در بیانیه ای که بلافاصله بعد از سرکوب کارگران انتشار یافت اعلام نمود که: «تظاهر کنندگان تروریست های آنارشیست مواد مخدر بوده و من به خاطر اهمیتی که برای دموکراسی قائلم، از مقام خود کناره گیری نخواهم نمود، چرا که کناره گیری من باعث به قدرت رسیدن این تروریست های آنارشیست شده و جامعه دچار هرج و مرج خواهد گردید». مردم نه تنها به بیانیه او اعتنائی

نکردند، بلکه در روزهای ۱۶ و ۱۷ ماه اکتبر دست به یک اعتصاب عمومی در سرتاسر بولیوی زدند. تنها در شهر لاپاز بیش از ۲۵۰ هزار نفر و در شهر کوچا بامبا بیش از ۶۰ هزار نفر دست به تظاهرات زدند. همزمان بیش از هزار نفر از روشن فکران، هنرمندان، دانشجویان و زنان با شعار " ما خواهان برکناری رئیس جمهور هستیم" اعتصاب غذا نمودند. در ۱۷ اکتبر احزاب پارلمانی NFR و MIR اعلام نمودند که از رئیس جمهور پشتیبانی نمی کنند. تنها نیروهای نظامی و پلیس به حمایت از وی برخاستند، ولی آنها نیز موفق به حفظ وی نشده و در نتیجه وی در آخر شب ۱۷ اکتبر با سه تن از وزیران خود از بولیوی خارج شده و به آمریکا فرار کرد. و بدین طریق یکی از جنایت کارترین رؤسای جمهور بولیوی در دو دهه اخیر سرنگون شد. این پیروزی برای مردم بولیوی متأسفانه تغییری بنیادی به همراه نداشت. اساس مؤلفه های سلطه امپریالیسم آمریکا و انحصارات بین المللی همچنان برجای ماندند. ولی این پیروزی برای مردم بولیوی نشان از این امر بود که قادرند به مصاف با امپریالیست ها و ارتجاع داخلی بروند. شهردار شهر آل آلتو اعلام نمود: « این پیروزی یک سیلی محکم به گوش آمریکا بود که تا آخرین دقایق از قاتل مردم حمایت می کرد و در عین حال نشان از این داشت که مردم بولیوی بسیار قوی تر از ۹۰۰ مزدور آمریکائی که در سفارت آمریکا برای سرکوب آماده می شدند، می باشند.»

در حالی که ناشی از فرار لوزادا، نیروهای نظامی روحیه خود را کاملاً باخته بودند، مردم شروع به ایجاد کمیته های شهرها و محلات نمودند. در این میان نقش کارگران معادن که بسیار منظم، با انضباط و مسلح به دینامیت بوده و در رأس جنبش ملی مردم قرار گرفتند، بسیار چشم گیر بود. حزب کمونیست - مارکسیست - لنینیست بولیوی در اتحاد با سایر نیروهای رادیکال نقش برجسته ای در سازماندهی و سمت گیری این مبارزات را داشتند. با سقوط لوزادا، معاون وی کارلوس مسا به عنوان رئیس جمهور جدید منصوب گردید، وی بلافاصله برای آرام کردن مبارزات عمومی اعلام نمود که در ارتباط با گاز و نفت یک فراندوم برگزار شده و نتیجه فراندوم اجرا خواهد گردید. نیروهای شرکت کننده در جنبش عمومی هیچ یک وارد دولت جدید نگردیدند. آنان خواستار بودند که درخواست های جنبش عمومی مردم بلافاصله به اجرا گذاشته شوند از جمله این که فرمان حکومتی ۲۴۸۰۶ اوت ۱۹۹۶ در مورد خصوصی سازی معادن نفت و گاز ملغاً گردیده و عاملین تیراندازی به سمت مردم محاکمه گردند. آنها یک فرصت یک ماهه به دولت جدید دادند. درک این امر بسیار مهم است که جانشینی یک دولت بورژوازی با یک دولت بورژوازی دیگر، قادر به تغییرات بنیادی اجتماعی نخواهد شد. آن کارگر معدن بولیوی در مصاحبه با برنامه دوم تلویزیونی آلمان به درستی مطرح کرد که: « ما به مبارزه ادامه خواهیم داد. ما مجدداً به میدان آمده و برای سوسیالیسم مبارزه خواهیم کرد ...».

بعد از سپری شدن یک سال و نیم از حکومت کارلوس مسا بار دیگر جنبش عمومی مردم در بولیوی این بار با کمیّت و کیفیتی فراتر از سال ۲۰۰۳ به میدان آمده است. حکومت مسا در تمام این مدت همان سیاستی را اعمال نمود که لوزادا رئیس جمهور قبلی به پیش برده بود. شاید مدتی لازم بود که مردم بار دیگر تجربه نمایند که جابجائی مهره های بورژوازی جوابگوی خواسته های آنها جهت تغییرات اساسی در ساختار جامعه نبوده و عجیب نیست که جنبش عمومی مردم با همان خواسته های مبارزات قبلی مجدداً تمام بولیوی را فرا گرفته است. در کنار تظاهرات و اعتصابات گوناگون، این بار سنگر بندی های خیابانی نیز به چشم خورده و بسیاری از راه های اصلی کشور توسط مردم معترض مسدود گردیده اند. از این رو کارلوس مسا در ۷ ماه مارس استعفای خود را تسلیم پارلمان و سنا نمود. وی دلیل استعفا را چنین اعلام کرد که در بولیوی « خیابان حکومت می کند» و در این شرایط دولت او قادر به ادامه کار نیست. او حق داشت چرا که از اکتبر ۲۰۰۳ که او به حکومت رسید تا کنون ۸۲۰ تظاهرات و اعتصابات توده ای در بولیوی جریان داشته است. او اعلام کرد در صورتی به کار خود ادامه خواهد داد که: « تظاهرات و اعتصابات پایان یافته و شرایط

قابل قبولی برای انحصارات بین المللی نفت و گاز تعیین شود تا بولیوی بتواند روابط خود را با جهان خارج ادامه دهد...».

نیروهای نظامی پالایشگاه های نفت و گاز را اشغال کردند. ولی مسا وحشت از این دارد که با توجه به جو انفجاری جامعه نیروهای انتظامی را به سراغ مردم بفرستد. او تجربه رئیس جمهور قبلی را دارد که علارغم ارسال نیروهای نظامی جهت سرکوب مردم، بالاخره مجبور به فرار به آمریکا گردید.

مردم بولیوی احساس می کنند که فریب خورده اند. چرا که مسا قول داده بود که سیاست فروش معادن بولیوی به انحصارات بین المللی را دنبال نخواهد کرد. در حالی که انحصارات بین المللی سودهای میلیونی از معادن نفت و گاز بولیوی به جیب می زنند، نزدیک به نیمی از جمعیت بولیوی درآمدی کمتر از یک دلار در روز دارند. " جنبش برای سوسیالیسم" که سخن گوی اصلی اش اوا مرالز نماینده پارلمان بوده و یک جریان رفرمیستی چپ می باشد، با شعار ۵۰٪ از سود معادن باید به بولیوی تعلق داشته باشد، نفوذ زیادی در جنبش عمومی پیدا نموده است و این در حالی است که کارگران معادن و اهالی شهر ال آلتو در جریان اعتصاب عمومی خود اعلام کردند خواهان ملی کردن کلیه منابع نفت و گاز و آب در بولیوی هستند. علاوه بر این شعارهایی مبنی بر خلع ید کنسرن های بزرگ و لغو قراردادهای مربوط به مناطق آزاد تجاری به چشم می خورد. آن چه که بیش از هر چیزی شاخص است این که اتحادیه ها و سازمان های گوناگون در جهت ایجاد یک جبهه واحد برای به زیر کشیدن دولت کارلوس مسا حرکت می کنند. در این که کارلوس مسا می ماند و یا شخص دیگری جانشین وی می گردد، یک چیز روشن است و آن این که تا زمانی که سیاست استثماری نوین و سرکوب مردم در خدمت یک مشت انحصارات بین المللی ادامه دارد، بولیوی آرام نخواهد بود.

در روزهای ۲۳ و ۲۵ ماه مه بیش از ده هزار نفر از کارگران معادن، کشاورزان، دانشجویان و سایر زحمت کشان با شعار " نه ۳۰٪، نه ۵۰٪، بلکه ملی کردن" در لاپاز پایتخت بولیوی به راه پیمائی پرداختند. این شعار مستقیماً بر علیه شعار نیروهای رفرمیست چپ بود که خواهان اختصاص ۵۰٪ از سود غارتگران بین المللی ذخائر بولیوی به مردم هستند. از ۳۱ ماه مه تظاهرات و اعتصابات عمومی سرتاسر بولیوی را فراگرفت، تنها در پایتخت ۴۰ هزار نفر دست به راه پیمائی زدند. تمام راه های ورود به پایتخت توسط مردم مسدود گردیده اند. به جرأت می توان ادعا کرد که از اول ماه ژوئن یک شرایط انقلابی در بولیوی حاکم می شود. هیچ طبقه و قشری از مردم نیست که در خیابان حضور نداشته باشد.

حزب کمونیست - مارکسیست - لنینیست بولیوی PCML با تمام قوا در این مبارزه عمومی مردم شرکت نموده و کوشش می نماید از طریق جمع بندی تجارب مبارزات مردم، سطح این جنبش را ارتقاء داده و این مبارزه را با پیکار کارگران و خلق های ستم دیده در سرتاسر جهان پیوند دهد. لوئیز سالازار رهبر حزب در یک مصاحبه تلفنی اعلام کرد: « شرایط بسیار حساسی در بولیوی حاکم است، مردم اعتماد خود را به کارلوس مسا از دست داده اند و دیگر بر این باور نیستند که او به قول هایش عمل خواهد کرد. این حکومت به طور روشنی خود را به مثابه طرفدار آمریکا به نمایش گذاشته است. چنانچه رئیس جمهور تا دو روز دیگر استعفا ندهد، تمام راه های عبور و مرور در تمام کشور مسدود خواهند شد. همه افسار و طبقات و سازمان ها خود را برای این امر آماده می کنند. مبارزه علیه زمین داران بزرگ و مبارزه ضد امپریالیستی در هیأت سلطه انحصارات بین المللی بر منابع بولیوی درهم آمیخته اند. حزب ما با تمام قوا از این مبارزه پشتیبانی کرده و خواهان برکنار شدن کارلوس مسا می باشد. ما هنوز نیروی کافی برای کسب قدرت سیاسی نداریم و لذا ضروری است که مبارزه کنونی را با تمام قوا پشتیبانی کرده و سمت و سوی انقلابی به آن بدهیم. نمایندگان زمین داران بزرگ و وابستگان به انحصارات بین المللی دیروز در مجلس حاضر نشدند. آنها امیدشان

این است که در صورت سقوط دولت کارلوس مسا، رئیس سنا که خود یکی از زمین داران بزرگ است، پست ریاست جمهوری را عهده دار شود، ولی آن چه که روشن است این است که مردم اینها را نمی خواهند. من انتخاب چندانی را برای احزاب بورژوازی نمی بینم، از این رو خطر کودتا جهت سرکوب جنبش مردم وجود دارد. در این شرایط حساس، هم بستگی بین المللی با مبارزات خلق بولیوی اهمیت ویژه ای دارد».

در روز ۷ ماه ژوئن ناشی از تظاهرات، اعتصابات و قیام مردم، که بیش از یک هفته به طول انجامید، کارلوس مسا مجبور به استعفا گردید. بیش از ۸۰ هزار نفر از تظاهر کنندگان مقرر ریاست جمهوری را محاصره کرده و تمام راه های ورود به لاپاز پایتخت بولیوی را بسته بودند. دهقانان، بی کاران، کارگران معادن، دانشجویان و ... با شعار مرکزی دولتی شدن منابع نفت و گاز، باز پس گرفتن زمین های کشاورزی از مالکیت زمین داران بزرگ و کنار رفتن مسا، این جنبش عمومی را به پیش می بردند. در روز ۶ ژوئن در حالی که ده ها هزار نفر خیابان های اصلی پایتخت را اشغال کرده بودند، مورد هجوم نیروهای نظامی و پلیس قرار گرفتند. کارگران معادن که با دینامیت سوار بر کامیون های مختلف خود را به پایتخت رسانده بودند، دینامیت ها را بین مردم پخش می کردند، آنان اعلام کردند ما خود را برای مقابله با تهاجم پلیس آماده می کنیم. در بسیاری از محلات پایتخت مردم مشغول سنگربندی بودند. در این شرایط انقلابی است که دولت کارلوس مسا سقوط می کند. سقوط وی اولین گام پیروزی مردم بعد از بیش از یک هفته مبارزه سرتاسری و هم بسته بود. با اعلام برکنار شدن کارلوس اکنون نوبت پارلمان است که در مورد جانشین وی تصمیم بگیرد. آوا مورالز رهبر " جنبش برای سوسیالیسم " خواهان فراخواندن مجمع قانون اساسی و برگزاری انتخابات جدید گردید. نولی آیالا رهبر " فدراسیون زنان کشاورز " اعلام کرد: « ما دیگر نمی خواهیم قیافه این سیاست مداران را ببینیم، به این جهت است که مردم به حرکت درآمده اند. کوشش ما این است که خودمان مسائل را حل و فصل کنیم. آنان سال های متمادی همه چیز را از دست ما خارج ساختند و اکنون در پی آنند که آخرین ثروت طبیعی این کشور را نیز بفروشند. ما این مبارزه را برای فرزندانمان و فرزندان آنان و تمام برادرانمان به پیش می بریم ...».

پارلمان بولیوی در جلسه شبانه خود در ۹ ژوئن بالاخره استعفای کارلوس مسا را پذیرفته و رئیس دادگاه عالی بولیوی ادواردو رودریگز را به عنوان رئیس جمهور جدید انتخاب نمود. با وجود این فرمانده نیروهای نظامی بولیوی اعلام کرد که چنان چه " نا آرامی ها " همچنان ادامه یابد، ارتش مجبور به مداخله خواهد شد.

در این میان آنچه که بیش از هر امری اهمیت دارد، برداشتن قدم هایی جهت به وجود آوردن ارگان های خلق در نقاط مختلف است. در روز ۸ ژوئن به دنبال لاپاز پایتخت بولیوی، در شهر ال آلتو نیز " مجمع عمومی خلق " توسط ۱۵۰ نفر از نمایندگان ۶۰ سازمان مختلف تأسیس یافت. در این مجمع علاوه بر نمایندگان کمیته های مختلف محلات، نمایندگانی از " اتحادیه سرتاسری کارگران معادن"، " سازمان کشاورزان و اهالی بومی"، " اتحادیه سرتاسری معلمان" و ... شرکت داشتند. " مجمع عمومی خلق " در ال آلتو وظیفه خود را فرا خواندن مجامع عمومی خلق در سرتاسر بولیوی و ایجاد هماهنگی و پیوند بین مجموعه مبارزات توده ای از طریق " سیستم نمایندگی " می داند.

خایمه سولاری دبیر کل " مرکز کارگری بولیوی COB " اعلام نمود: « ما در حال سازمان دهی کمیسیون های مختلف جهت دفاع از خود می باشیم، تا بتوانیم در مقابل کودتای احتمالی مقاومت کنیم. اولین کمیته دفاع از خود وظیفه دارد مقدار معینی گاز به پالایشگاه های شهرهای SEN KHATA, EL ALTO, LA PAS جهت تأمین نیاز مردم برساند. این امر تحت کنترل و نظارت کارگران انجام شده و آنها مواظب خواهند بود که این مقدار گاز از طریق بازار سیاه به مناطق ثروتمند نشین انتقال پیدا نکند.

فیلیپ کویزپه رهبر " اتحادیه متحده کارگران کشاورزی" و رهبر جنبش بومیان " آی مارا" اعلام کرد: « اکنون زمان آن فرا رسیده است که اهالی بومی قدرت را در دست گرفته و مهاجمین، سرزمین ما را به ما پس بدهند...».

رئیس جمهور جدید پس از انتخاب شدن توسط پارلمان اعلام نمود که در شش ماه آینده انتخابات انجام خواهد شد. انتشار این خبر تأثیرات مشخصی در جنبش عمومی مردم داشته است. دوره ای از بحث و تبادل نظر و جمع بندی از تجربیات آغاز شده و در مناطقی از بولیوی سنگرهای خیابانی برچیده شده اند. در حالی که آوا مورالز رهبر جریان رفرمیستی چپ " جنبش برای سوسیالیسم" خواهان این است که به دولت جدید فرصت داده شود، بخش های بزرگی از "اتحادیه کارگران معادن" و " اتحادیه محلات" در ال آلتو و " فدراسیون کشاورزان" هم چنان بر خواست اصلی خود مبنی بر ملی کردن صنایع نفت و گاز پافشاری نموده و خواهان فراخواندن فوری " مجمع قانون گذاری" هستند. آنها برای ۱۶ ماه ژوئن روز اجلاس پارلمان، فراخوان تظاهرات عمومی را داده اند.

در جلسه پارلمان، رئیس جمهور جدید دولت خود را تحت نام " دولت وحدت ملی" معرفی نموده و اعلام کرد که انتخابات در ۵ ماه آینده برگزار خواهد شد. او در مورد ملی کردن صنایع نفت و گاز گفت که تصمیم گیری در این مورد به عهده نمایندگان منتخب پارلمان جدید خواهد بود. ولی ده ها هزار نفری که در این روز خیابان های اصلی لاپاز را به دعوت اتحادیه های گوناگون اشغال کرده بودند، همچنان برخواسته های خود مبنی بر ملی کردن صنایع نفت و گاز و انتخاب مجمع قانون گذاری پافشاری می کنند. آوا مورالز رهبر " جنبش برای سوسیالیسم" که به نظر می آید شانس زیادی برای این که در انتخابات آتی به عنوان رئیس جمهور انتخاب گردد، را دارد، سیاست سازش و ممانعت را در پیش گرفته است. کارلوس والنسیا یکی از رهبران جنبش در شهر ال آلتو اعلام نمود که: « آوا مورالز به هیچ عنوان نمایندگی مردم شهر ال آلتو را ندارد». ویلما پلاتا رهبر فدراسیون معلمین لاپاز اعلام کرد: « نقطه برجسته در بسیج مردم در مبارزه جاری کنونی این بوده است که مردم به این آگاهی رسیده اند که تنها راه حل جهت نجات از فقر و گرسنگی برپایی انقلاب و ایجاد حکومت کارگران و دهقانان می باشد. من مطمئن هستم که نقطه نیروی انقلابی در جریان جنبش عمومی مردم در قالب مجامع عمومی خلق از عمق به سطح آمده و بدون شک در پروسه مبارزه آتی، مردم بیش از پیش به این امر گرایش خواهند یافت».

به جرأت می توان ادعا کرد تا همین جا هم جنبش عمومی مردم در بولیوی قدم های بزرگی را به جلو برداشته است. سرنوشت آتی این جنبش و تأثیرات آن در سرتاسر آمریکای لاتین در گرو این امر است که آیا بخش رادیکال جنبش خلق در هیأت اتحادیه های گوناگون و حزب کمونیست - مارکسیست - لنینیست قادر می شوند در رأس جنبش قرار گرفته و انقلاب را سازمان دهند و یا این که برای دوره دیگری خط رفرمیستی چپ قالب خواهد شد.